



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۰۵

ولی احمد نوری

## زنی که هشتاد و چهار سال پیش از امروز برای آزادی زن با آهنگ و فرهنگش مبارزه نمود

بلی زنی که یک قرن پیش برای آزادی و حیثیت زنان افغان در افغانستان مبارزه نمود، "میرمن پروین" بود.

آمدن میرمن پروین در آن زمان به صفت زن پیشگام آواز خوان در جامعه مردسالار افغانستان، در جهت شکستن تعصبات، کار بی نهایت دشواری بود. ولی او توانست در همین حالت، ممانعت هایی را از سر راهش برچیند و به دلیری وارد صحنه شود و راه را برای نسل های بعدی هموار سازد.

او اولین زن افغان بود که با چادری به رادیو کابل وقت حاضر شد و آواز خود را از طریق امواج رادیو بلند کرده و با سروده های دلنشینش علاقه مندان هنر موسیقی را دل شاد ساخت و به مردمش روح و روان تازه بخشید.

در سال «۱۳۲۹» استاد لطیفی چند آهنگ او را در منزلش ثبت و از طریق رادیو کابل وقت پخش نمود.

در سال «۱۳۳۰» خانم پروین نخستین بار به استودیوی موسیقی رادیو کابل حاضر شد و آهنگ "گل فروش" را که شعر آن از استاد محمد ابراهیم خلیل و کمپوز آن از مرحوم استاد غلام حسین خان بود، ثبت کرد که این آهنگ تقریباً به مدت یکماه به طور مسلسل از طریق امواج رادیو به گوش هموطنان رسانیده می شد و همین آهنگش ۸۴ سال بعد هنوز هم همان جذابیت و مقبولی خود را دارد، که داشت.

به کمک لینک زیر آهنگ گل فروش وی را با هم بشنویم. «دختر باغبان این گلزارم»

<https://www.youtube.com/watch?v=QyMBMPQa-Wc>

تعداد آهنگ های میرمن پروین به ۳۱۵ آهنگ می رسد. وی در سال ۱۳۵۰ در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت مفتخر به اخذ مدال طلا شد و در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی لقب کارمند شایسته افغانستان را در جمله دیگر هنرمندان رادیو نصیب شد.

خانم پروین مطابق قرارداد در سال ۱۳۳۷ با ریاست پوهنی ننداری در بخش کنسرت های آن ریاست به فعالیت های هنری خویش ادامه داد و در سال ۱۳۳۸ نیز با رادیو کابل وقت قرارداد هنری ای بست و آهنگ هایی در رادیو کابل اجراء نمود که با وی در حصه کمپوز هایش هر یک انور شاهین، حفیظ الله خیال، استاد غلام حسین و استاد نبی گل کمک های زیاد نمودند. خانم پروین با آواز ملکوتی و دل انگیزش نه تنها آهنگهای دری خوانده است بلکه آهنگهای پشتو، ازبکی و بلوچی نیز خوانده است.

میرمن پروین بر علاوه اینکه برای اجرای کنسرت ها در اغلب ولایات افغانستان سفر کرده است، در خارج هم به کشورهای شوروی و هند نیز مسافرت های زیادی کرده و به اجرای کنسرت هایی پرداخته است. وی یک بار ازدواج کرد و پس از یکسال که از آن ازدواج نگذشته بود از همسرش جدا شد و تا اخیر عمرش مجرد زندگی کرد. هرچند او فرزندی از خودش نداشته و ندارد ولی چندین دختر و پسر از خویشان و دوستانش را از همان آوان کودکی شان همچون مادر مهربان در آغوش پر محبت خویش پرورانیده و بزرگ نموده است که از این جهت می توان گفت، او نه تنها در زندگی پر از فراز و فرود خویش یک هنرمند موفق، بلکه یک مادر نمونه نیز بوده است. این هنرمند پر آوازه، با همت و زنده دل، اوقات فراغت خود را به مشق و تمرین آهنگ هایش می پرداخت. همین تلاش های مداوم، تمرین های پیگیر و مخصوصاً عشق و علاقه ای که پروین به مردم، وطن و هنرش داشت باعث آن شده که آوازش، با آنکه بیش از شصت سال از عمرش می گذشت، مانند جوانی هایش از طراوت و زیبایی خاصی برخوردار بود.

میرمن پروین از همان آوان کودکی صادقانه با هنرش زندگی نمود و هرگز با آن تجارت نکرد و تا آخر زندگی مثل همیشه از چشمه زلال موسیقی تشنگان هنرش را سخاوت مندانه بهره مند ساخت و با مشکلات گوناگون زندگی اش را با سوختن و با ساختن سپری و با معاش ناچیز دولتی که دریافت می کرد، قناعت داشت.

پروین کسی بود که به خانواده سلطنتی (ضیایی) تعلق داشت. پدر وی سردار عبدالرحیم ضیایی متخلص به (شیون کابلی) نواسه (امیر عبدالرحمن خان ضیاء المله و الدین) می باشد. میرمن پروین با تعصباتی که در آن زمان بیشتر از امروز در جامعه افغانی حکمفرما بود توانست تعدادی از آواز خوانان دیگری مانند ژیلا، مهوش، رخشانه و دیگران را به طرف خود بکشاند و این سکوت زنان را به یک انقلاب فرهنگی در هنر میدل سازد که میتوان این جرئت و جسارت هنری او را خاصتاً در آن زمان ستود.

میرمن پروین کسی بود که تا آخر زندگی با وجود رنج و مشقت های زیاد اجتماعی و خانوادگی که داشت با آن دست و پنجه نرم می نمود و به مبارزه خستگی ناپذیرش ادامه می داد. او با سرودن آهنگ های خود که تصنیف آنرا اکثراً خود انتخاب و تهیه می کرد در قالب یک کمپوز به هموطنان چیز فهم خود می رسانید. او تمام عمر را در خانه محقری؛ در آغوش یک مادر ناتوان ولی روشنفکر سپری کرد.

پروین از جمله اولین هاست که سفرهایی به ولایات مختلف افغانستان داشت و با اجرای کنسرت های خویش در پهلوی دیگر هنرمندان؛ مردمش را لحظاتی خوشنود می ساخت که مورد توجه خاص و عام گشته بود. بالاخره در کشور همسایه ما پاکستان مهاجر شد. او در فراق وطن و دوری خاکش رنج فراوان می برد و همیشه می گفت: من جسماً در این کشور روز شماری می کنم و روحاً در افغانستان عزیزم می باشم.

میرمن پروین با وجود همه رنج ها و حوادث روزگار از پانفتاد و آخرین یادگار هنری ای که از خود به یادگار گذاشت نقش جاودان او در فلم (نیلوفر در باران) است.

پروین گرچه جسماً دیگر بین ما نیست ولی خاطرات او، مقام ارزشمند هنری او و محبوبیتش نزد مردم ما خاصتاً نزد هنرمندان کشور جاویدان است.

مردم افغانستان او را به خاطر مبارزات و ایستادگی اش در برابر خرافات و تعصبات جامعه دوست داشتند و در ایام پیری به او به مثابه یک مادر مهربان احترام داشتند و بسیاری از نزدیکان و هنرمندان جوان وی را (بی بی جان) خطاب می کردند.

این کمترین نویسنده کتاب (شیون کابلی) که شرح زندگی سردار محمد رحیم ضیایی پدر میرمن پروین می باشد؛ هنگام مرگ پروین بنا بر شناخت بهتر پروین در مورد این میرمن پیشگام حرف هایی دارد که نیلماً به مطالعه شما می رسانیم:

« پروین به همان خوشه ستارگان درخشانی گویند که در فضاء حرکت می کنند. چه نام با مسمایی!!

پروین که هنگام تولد خدیجه اش خواندند هشتاد و چند سال پیش در کابل، در قصر زرنگار در دامان یک خانواده فاضل، هنرمند و نجیب افغان به دنیا آمد. پارک زرنگار کنونی که در میان درختان انبوه آن مزار با عظمت نیکه اش امیر عبدالرحمن خان فقید بنا شده است.

پدرش سردار محمد رحیم ضیایی شاعر خوش قریحه و هنرمند فرهیخته کشور ما بود که (شیون کابلی) تخلص می کرد. پروین نواده امیر فقید، و مادرش بی بی کو دختر یکی از خوانین و بزرگان دره زیبای فرخار است. روح و روان خدیجه در شکم مادر با موسیقی و آهنگ های دلنواز پدر نوازش شده و در بطن مادر با موسیقی پیوند خورده بود. همین که این دختر به پای خود روان شد تمام وجودش به سوی موسیقی و ساز و آواز پدرش جذب گردید. آنگاهی که پدر آهنگ موسیقی می کرد خدیجه که دخترک (۳- ۴) ساله ای پیش نبود، دوان دوان سوی پدر می رفت و کنار زانوی پدر تکیه می کرد و با چشمان معصوم، ولی گیرایش بروی پدرش نگاه خود را می دوخت و با سرپای وجودش، گوش می داد و با دیدن دیگران که برای ستایش از پدرش کف می زدند دستان کوچک خدیجه هم بهم می خوردند که گویی او هم می خواست برای ستایش پدر چک چک کند. همین پیوند بود که روح و قلب او را با موسیقی گره زده و تا دم مرگ رهایش نکرد.

خوشی و سرور این طفلک، دیر دوام نکرد و به زودی به درد فرق پدر گرفتار گردید. گفتم درد فراق پدر، بلی خدیجه گک هنوز هفت ساله بود و عاشق پدر که سردار محمد رحیم ضیایی بنا بر عوامل سیاسی و نا سازگاری ایام ترک وطن گفته و یار و دیار را گذاشته مهاجر شد سه سال را در محابس تاشکند و هفت سال دیگر را در پشت میله های زندان های مخوف سایبریا و کمپ های کار اجباری شوروی سپری نمود؛ ولی خدیجه این دخترک معصوم، این عاشق پدر از دوری و نداشتن احوال او سخت در رنج و درد جانکاه به سر می برد و با یأس و ناامیدی و اندوه بزرگ می شد و چه با سوز و اندوه می خواند.

نالَم و شب تا سحر هیچ کسم یار نسیت      خسته درد ترا رنج پرستار نیست

هریک از این همراهان رهبر یک دیگرند      قافله عشق را، قافله سالار نیست

ساخته ام بهر تو از دل خود خانه ای      لیک چه سود اینکه خانه نگهدار نیست

در اتاق نشیمن "بی بی کو" مادر خدیجه پرده ای آویخته اند؛ پرده بزرگی که به یک طرف آن نوازندگان و پوهاند لطیفی جا گرفته اند و به طرف دیگر آن خدیجه جوان ستاره این محفل تأریخی در تأریخ موسیقی افغانستان با مادر و خانواده اش قرار دارند. تنها بیگانه بی که در آنجا با خانواده آنهاست، جناب عبدالغفور برشنا است که با آنها رفت و آمد خانگی دارد و روی گیری در بین نیست.

سیم نضواری فکساول میکروفون خدیجه جوان، زیبا ولی محبوب را در آنطرف پرده با هنرمندان آلات موسیقی وصل کرده است. با اشاره پوهاند لطیفی دست هنر آفرین نوازندگان به سوی رباب، سارنگ و آرمونیه و طبله رفت و نوای دلنشین موسیقی اتاق را که با پرده ای از تکه گل سیب دو نیم شده، فرا گرفت و لحظه ای بعد خدیجه با صدای دل آرا و گیرایش به سرودن آغاز نمود.

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

هرکه درین حلقه نیست فارغ ازین ماجراست

این بیت سعدی شیرازی را با ابیات دیگر آهنگ خود خدیجه جوان انتخاب نموده بود و کمپوز آنرا قبلاً استاد غلام حسین آماده

ساخته بود. این یکی از آهنگ های میرمن پروین بود که در منزلش در عقب پرده روی نوار ضبط گردید و از امواج رادیو کابل آن زمان به اسم مستعار (میرمن پروین) نشر شد و به گوش شاه و گدا رسید و مورد ستایش همه قرار گرفت. بلی این اولین آهنگی بود که در تاریخ موسیقی افغانستان به آواز یک زن افغان به گوش هموطنانش رسید و بعداً باز هم برای اولین بار در تاریخ موسیقی و حیات رادیو کابل وقت و یا رادیو افغانستان امروزی با روی پوشیده و زیر چادری فولادی رنگش در ستودیوی رادیو رفته و آهنگ (گل فروش) را که کمپوز این آهنگ نیز از استاد غلام حسین بود خواند و به علاقه مندان خود عرضه داشت که در مدت کمی همه اکناف و اطراف کشور عزیز ما افغانستان کهن را پیمود و همه باشندگان این سرزمین مرد و زن، پیر و جوان آنرا شناختند و دوستش داشتند و زمزمه ها می کردند.

این آهنگ تنی چند از هنرمندان مارا جاویدان ساخت شادروان محمد ابراهیم خلیل شاعر این گلبرگ هاست که استاد غلام حسین کمپوزیتور آنها بود و البته خود میرمن پروین خواننده آن بود که اکنون با رفتن او همه شان بیدار ابیت پیوستند و شاد بادروان شان که امروز بیش از هشتاد و چهار سال است ما به آنها می اندیشیم و آنها را یاد می کنیم و یاد شان را گرامی می داریم.

بلی پروین هم به روز چهارشنبه (۱۸ قوس ۱۳۸۳ هـ ش) برابر به (۸ دسامبر ۲۰۰۴ م) وقتی دامن فلک لاله گون بود و آفتاب قله های شیردروازه را ترک می گفت با وطن و وطندارانش وداع کرد و جهان ما و افغانستان ما را برای ابد ترک گفت و به دیار عدم پیوست و ما دیگر از او جز همین نواها چیزی نداریم ولی صدای او با باشندگان این سرزمین کهن ماندگار و جاویدان خواهد بود. این نوشته باید به تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۱۸ جهت یاد و بود از چهاردهمین سال وفاتش نشر می شد که به اثر گرفتاری ها و فراموشی ها نشد و اینک امروز به نشرش می سپارم.

## مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است

## شمع چون خاموش گردد داغ محفل میشود

در پهلوی همه سعی و تلاش هنرمندانی که در صفحات گذشته از آنها نامبرده شد و از کارهای شان در جهت توسعه بیشتر موسیقی در افغانستان یاد آوری گردید یکی هم مرحوم فرخ افندی یک تن از ترک تبارانی میباشد که به افغانستان آورده شد و ماندگار گردید. وی خدمات خیلی ارزنده ای را در عرصه موسیقی نو تولد افغانستان بخصوص موسیقی غربی را به شکل علمی آن انجام داده و توانست برای اولین بار موسیقی محلی و اصیل افغانی را جمع آوری و تحت یک نو تیشن؛ همه آنها را انسجام بخشد و نوجوانانی را که علاقه به فراگیری هنر موسیقی داشتند چه در داخل رادیو کابل وقت به شکل رسمی و چه در خارج از آن به درون خانواده ها بطور غیر رسمی چه در آواز خوانی و چه در نواختن آلات موسیقی مانند: پیانو، ویلون و مندولین تربیت کرده و به جامعه افغانی تقدیم داشته است که غرض آگاهی و شناخت بیشتر آنها در آینده به معرفی شان پرداخته میشود. در اخیر بیانیید این آهنگ میهنی اش را با هم بشنویم که برای جشن استقلال افغانستان عزیز سروده است و در روز اول جشن از رادیو ها در سراسر کابل و از لودسپیکر های منطقه جشن پخش گردید و آسمان چمن حضوری را چراغان ساخت و گوش ها و دل های عاشقان وطن را مالامال خوشی و سرور ساخت. ۲۰۱۴/۰۳/۰۸

<https://www.youtube.com/watch?v=oBKWZyWYz2w>

به چمن جشن افغان اس، بیا بچیم انگور بخو  
دل ما شاد و خندان اس، بیا بچیم انگور بخو